

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی: سوال بنده درباره «جایگاه کار انسان در هستی» است. در مقدمه باید عرض شود دانشجو دکتری و همزمان بصورت پاره وقت مشغول به کار نیز هستم. مدتی به واسطه قصد ازدواج در مسائل مالی و ترس عدم توان تامین نیاز خانواده دچار مقداری ترس شده بودم ولی الحمدالله با مطالعه کتاب جایگاه رزق در هستی از بابت تامین رزق آسوده شدم (البته شاید به خوبی درک نکرده باشم این سوالات هنوز برایم حل نشده است). اما در مسئله کار همچنان مسئله پا برجاست. کلیت عرض آن است که «جایگاه کار در زندگی انسان چیست؟» و اگر بنا بر ریز تر کردن سوالات داشته باشم باید اینطور عرض کنم سوالات فرعی؛ سوال اول: شاخص های ارزیابی و انتخاب شغل چیست؟ سوال دوم: وقتی بنده جایی دعوت به کاری می‌شوم باید میزان دریافتی مالی را هم در کنار محیط، نقش و تاثیرگذاری کاری در نظر بگیرم یا خیر؟ همانطور که رزق منافاتی با تلاش و حرکت انسان ندارد اگر مثلاً جایی دعوت به همکاری (جذب رسمی) کنند که متصل به حاکمیت هم باشد و دردی دوا کند ولی آن حقوقی که می‌دهند در قیاس با جاهای دیگر انقدر پایین باشد که تصور کنم دارند بصورت سیستماتیک انسان را به سمت مستضعف می‌کشانند و باید در آینده برای تامین نیازهای زندگی متوسل به شغل دوم و ... شوم، چکار باید بکنم وقتی می‌دانم احتمالاً منجر به ضعیف شدنم می‌شوم و نیازم را برطرف نمی‌کند بهتر نیست قبول نکنم؟ (سوال سوم). سوال چهارم: در انتخاب شغل باید به دل بها داد یا عقل؟ هر کدام چه میزان (گاهی دل بخاطر فضای کار میل در حضور در جایی که هست را ندارد. اما نمی‌داند که آن میلی هست که به نفس باز می‌گردد و باید با آن مقابله کرد و تمرین صبر و... یا جایی هست که باید نظرش را بیان کرد و خارج شد.). سوال پنجم: فارغ از مسئله مالی همه ادارات حتی ارگان هایی علمی حاکمیتی مانند دانشگاه امام حسین روحیه ساعت حضور دارند و از بهره‌وری پایینی برخوردار هستند، اگر این فضا برای انسان آزار دهنده است چه کنیم؟ (ساده عرض کنم؛ گویی باید در جایی حاضر بشوم که در قیاس با بنده (به لطف خدا) افرادش هم خیل کُند تر و هم در سطح در فهم خیلی عقب‌تر هستند، حالا حقوق کارمندی پایین هم باید دریافت کنم که احتمالاً در آینده بنده را ضعیف و مجبور می‌کند تا حداقل دو شغله بشود. بازدهی کل سیستم هم که پایین است و حتی باید دستور بگیر افراد شوم. سوال ششم: کارمندی یعنی متعهد باشم هر روز ساعت مشخصی حاضر باشم و تا ساعتی در خدمت جایی که متعهد شده‌ام، درحالی که این فضا بنظم منتج به دل مردگی می‌شود چون بنده هر چند روز یکبار از تکرار و یکنواختی خسته می‌شوم و بعد دو سه روز مثلاً یکبار نصف روز به اماکن زیارتی یا حتی قدم زدن و فکر کردن می‌گذرانم درحالی که این هوایی

شدن ها دلی هست و زبان ساعت رباطی اداره را نمی‌فهمد (دل هوای زیارت می‌کند، ممکن است دو ساعت دیگر این هوای زیارت نباشد؛ بنده می‌خواهم این ساعت را به زیارت اختصاص بدهم ولی آن جنس استخدام مانع می‌شود.) سوال هفتم: اصلا جایگاه کار در زندگی چیست؟ بنده می‌خواهم روزانه بخش زیادی را به کارهای غیرپول درآور مانند مطالعه آزاد (آنهايي که برای رشد خودم مفید است) اختصاص دهم ولی عرف میدان می‌گوید باید حدودی قائل شد. سوال هشتم: نسبت کار و زمان چیست؟ در تقسیم زمان روزانه ائمه توصیه هایی کرده‌اند مثلا بخشی عبادت، بخشی کار برای تامین رزق حلال، بخشی لذت های حلال. حالا اگر به بنده باشد تقسیم بر سه هم بکنم روزانه ۸ ساعت بدست می‌آید. اتفاقا اینجا مایل هستم نهایتا ۸ ساعت برای کار اختصاص دهم چون هم به راحتی بخش عبادت و تامین لذت‌های حلالم پر می‌شود به همین دلیل نمی‌خواهم بیشتر از ۸ ساعت به کار (با فرض کسب درآمد) اختصاص بدهم، چون زمانم ارزشمند است و نمی‌خواهم صرف این موضوع هدر برود (از سویی چیزی که ائمه گفته‌اند بنا بر نیت قابل جابجایی هست) سوال نهم: نسبت کار با زمان از منظر تاخیر و عجله چیست؟ (می‌توانم در این سن به امید کاری ارزشمندتر با همین شغل پاره وقت ادامه دهم، ولی هرچیز زمان دارد و اگر از زمانی که باید انجامش دهیم عبور کنیم ضرر در تاخیر به وجود می‌آید مانند ضرر ناشی از تاخیر ازدواج) در کار چگونه باید تشخیص داد که حالا باید درگیر کار به معنای شغل تمام وقت شد؟ سوال دهم: بنده کلا فلسفه بیمه و وام را هم درک نمی‌کنم؟ (حس می‌کنم با مفهوم رزق همخوانی ندارد، از الان مقداری پول به جایی بدهم که فردا روزی اگر بازنشسته شدم رزقم را از او بگیرم! یا وقتی ممکن است فردا بمیرم پولی به اسم قرض وام بگیرم تا از تورم و... استفاده کنم، در حالی که وام گرفتن آدم را مبتلای به نوعی وابستگی و زمین‌گیر شدن هم می‌کند و ممکن است درصد خطر پذیری انسان را کمتر کند. سوال آخر: نسبت کار و رشد انسان و تکلیف اجتماعی چیست؟ (اگر تشخیصم بر این باشد که قوی شدن جامعه اسلامی که خواسته حضرت آقا هست، از قوی شدن خودم به عنوان حلقه اول سیر به سمت جامعه نیاز هست برای خودسازی و رشد فردی (در آغاز سیر) جذب را قبول نمی‌کنم، ولی اگر عکس آن باشد باید بگم در فلان جا به بنده نیاز دارند و اگر نباشم ممکن است کار توسط فردی دیگر ضعیفتر اداره شود پس باید اولویت رو از لایه خودسازی به اداره آن مجموعه متمرکز شد؛ این وضعیت هم درحالی هست که تحقق همزمان هر دو تقریبا ناممکن است. مثلا فرض بفرمایید استاد فرموده باشند برای رشد در این مرحله باید طهارت زبانی/خیال پیدا کرد و بخشی از آن با حضور در خلوت می‌شود و با حضور تمام وقت کار قابل جمع نیست. در مجموع در دوگانه قرارگیر در نقش استخدام یا زندگی شغل آزاد هستیم، روحیاتم هم به کارمندی نمی‌خورد ولی شاید متناسب با نقش کاری مصلحت بر جذب باشد. بابت طولانی بودن سوالات عذرمی‌خوام ولی به قصد یادگیری توان ماهیگیری سوالات طرح شد (چون طبعاً این موضوع در ادامه مسیر هم پیش خواهد آمد) و کاش کتابی هم در موضوعی که عرض شد، داشتید. (اگر برای کسب معرفت در این موضوع گفتگو را هم نیاز دانستید آنقدری مبحث ارزشمند هست که بفرمایید به

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله متوجه نکات خوبی هستید. آری! در این که انسان در کار، خود را به تماشا می‌نشیند و هر اندازه کار، زیباتر و اصیل‌تر باشد در واقع انسان سرزنده‌تر با خود به سر می‌برد. ولی با اینهمه در این زمانه و در این تاریخ، باید متوجه مقتضیاتی شد که با آن روبه‌رو هستیم و از این جهت باید نسبت به درآمدِ مکفی در کار، حساس بود بخصوص تا وقتی که نیاز به آن درآمد داریم. و از آن طرف به هر حال نمی‌توان از ساعات کار که قراردادی است بین ما و اداره‌ای که در آن کار می‌کنیم؛ عدول کرد و آن زمان را جدی نگرفت. فکر می‌کنم ان شاءالله با توجه به این نکات بتوانید جواب سؤالاتتان را بیابید. موفق باشید